م
۹۴۸۶



بازرسی شد
۳۷ - ۶

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

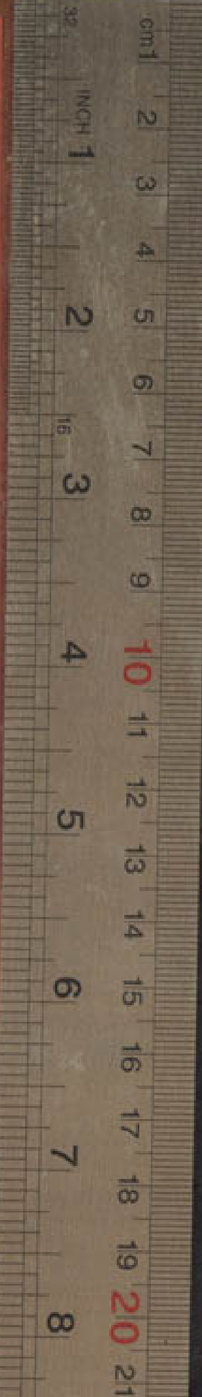
کتاب: تذکره خطاطین

مؤلف:

موضوع:

۹۴۸۶

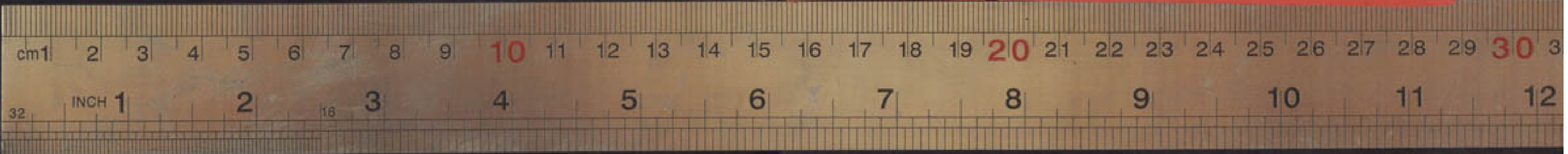
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۲۴۰۶
۹۱۰۹



خطی، فهرست شده
۹۴۸۶

۳

خطی. فهر
۶



خطی . فهر
۶

تذکره خطاطین ۱۶۵۴

۲

[illegible] سلطان [illegible]

ماه صفرالمظفر ۱۳۰۵

[illegible] فاضل نحریر [illegible]

[illegible]

لغت

[illegible]

[illegible] باشد

خطی، فهر[illegible]
۶

کتابخانه مجلس شورای ملی



بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه این رساله اختصار احوال مشاهیر خوشنویسان نسخ و ثلث
و تعلیق و نستعلیق است از کتاب گلستان هنر میر منشی و ابتدا مقدم میدارد ترجمه
ابن مقله را که در دوره اسلامی خطوط منسوب بحسن اهتمام وی انتشار
و اشتهار یافت و کتب اسلامیه بدان سبب بی تغییر و تحریف بماند

ابن مقله

از افاضل وزرا و افاخم علماست و آنجناب واضع خطوط ششگانه است

از ابتدا

از ابتدای مائهٔ چهارم هجریه شروع بوضع خطوط نمود تا هر قومی را خواندن
و نوشتن آن آسان باشد و مدار خط بر دایره نهاد و مردم را تعلیم داد

اول خط محقق بود و آن یکدانگ و نیم دور است
و چهار دانگ و نیم سطح و این خط را قبل از خط نسخ و ریحان وضع نمود
بدانجهة مشابهت بخط کوفی و معقلی بیشتر دارد

دویم خط ریحان است و آن تابع محقق است زیرا که اصول هر دو یکی است
و آن دو دانگ دور و چهار دانگ سطح است

سیم خط ثلث است و آن دو دانگ دور و سه دانگ سطح است

چهارم خط نسخ است بدانجهة از ناسخ گفتند که چون وضع شد خواندنش آسان بود
کلام الله مجید را بدان خط نوشتند خطوط سابق را نسخ کرد و آن

خطی . فهر
۶

چهار دانگ دور و دو دانگ سطح است **پنجم** خط توقیع است

و آن نصفی سطح و نیمی دور است و این خط را از برای قضات وضع کرد

که سجلات بدان خط نویسند **ششم** رقاع است که خفی آن خوش ترکیب

نوشته میشود و این خط را بجهة آن وضع کرد که رقعهاء احکام را بدان خط نویسند

و این خط در سطح و دور شباهت با خط توقیع دارد باید دانست که هرگاه

خطی از خطوط بقلم جلی نوشته شود طومار است و اگر خفی غبار و بالجمله

اگرچه این جناب از اعاظم وزراء و افاخم فضلاست و بحسب شان و رتبه

حایت در ذیل وزراء احوال شریفش نوشته شد ولی چون بجهة این فن است

و جمیع ارباب خط تابع اختراع اویند و الحق تصرفی چنان فرموده

که ابداً صرف دهر از اذهان رسم و تبدیل نخواهد ساخت لهذا

همانا

همانا در صدر این باب که مشحون است باعمال خط احوالش نوشته میشود و او

آنجناب را المقتدر عباسی وزیر خود ساخته در سال سیصد و هجده معزول نمود

و بعد از آن وزیر قاهر بالله و پس از آن وزیر راضی بالله شد و در زمان

وزارت ایشان دو سخا برافراشت در سال سیصد و بیست و چهار از وزارت

معزول گشته و در بیست و شش نوبت دیگر بوزارت رسیده و از زبان راضی

مثال باحضار ماکان کاکی نوشته او را بعد او طلبید و انمعنی خود خلاف

رضای راضی بود و ابن رائق با ابن مقله عداوت داشت اینخبر را براضی

رسانید راضی در مقام استفسار برآمد ابن مقله انکار کرده و در انکار اصرار

نموده و بسر و جان خلیفه قسم خورد ابن رائق همان مثال را بدست آورده بود

حاضر داشت بیرون آورد و ابن مقله جوابی نداشت ملزم شد راضی بقطع دست

انجاب فرمان او هرچند اضطراب کرد که دستی را که واضع چنین
خط دلکشست و مصحف کتابت کرده روا نیست نقضیه نقصا دا اینحال در
سیصد و بیست و شش اتفاق افتاد و راضی بعد از این حرکت پشیمان شد
ولی سودی نداشت بعد از انکه جراحت دست به شد قلم را بر ساعد بسته
چیز مینوشت و بکنایه از راضی مطلب [وزارت] سید این اتی از داعیه او اطلاع یافته
گفت تا زبان او را هم بریده در محبس انداختند و در حبس بسر برد
تا در سال سیصد و بیست و هفت (۳۲۷) در حبس وفات یافت رحمه الله علیه

ابن بوّاب

اسمش علی بن هلال الکاتب مشهور بابن بواب از ملازمان بهاء الدوله ابو نصر
شهنشاه خسرو فیروز بن عضد الدوله بوده در کمال اعتبار زیستی در مدح او گفته اند

ایابن لم

ایا بن هلال کم حویت فضیلة	غدوت بها بین البریة اوحدا
ونحن اخذنا الدر ابیض ناصعا	وانت جعلت الدر فحما اسودا

تا قبل کفته کسی در کتابت مثل او یا نزدیک او پیدا نشده و اگرچه ابن مقله
اول کسی است که نقل الخط از کوفی نموده ابن بواب از دختر ابن مقله
تعلیم گرفت اما تهذیب و تنقیح طریقه او نموده و همه خوشنویسان استادی
او را معترفند و در تاریخ مصر ضبط است که علی بن هلال الامام
الاستاد ابو الحسن صاحب الخط المنسوب المعروف بابن البواب کان
ابوه بوابا لبنی بویه قرأ القرآن وتفقه وفاق اهل عصره فی خط المنسوب
حتی شاهر ذکره شرقا وغربا و پس از زندگانی بسیار در بغداد بسال
چهارصد و بیست و سه درگذشت این ابیات را در مرثیه او گفته اند

استشعر الکتاب فقدک سالفا	وقضت بصحة ذلک الایام
فلذاک سودت الدوی کآبة	اسفا علیک وشقت الاقلام

قبلة الکتاب یاقوت

غلام مستعصم عباسی بوده که آخر خلفا است اصلش از حبش و وی تتبع خط
ابن بواب کرده و خط را بدو رسانید اما در قلم تراشیدن و قط زدن
تغییر روش استادان سلف داد ابن بواب قلم را قط میزد از آن جهت کتابت
او نازک و لطیف نبود اما یاقوت قلم را قط زد و از آن قاعده تغییرات
فرمود هم در قلم و هم در خط جهت آنکه خط تابع قلم است بدین سبب خط
او را ترجیح بر خط ابن بواب داده اند و این بواسطه نزاکت است
نه علت اصول و قاعده ولی اصل خط همان است که ابن مقله استخراج

کرده

کرده و جمعی که اقسام خط را هفت گرفته اند طومار را
دیگر نهاده اند مولانا یاقوت چون قبلة الکتاب شد هر روز دو جزو کتابت
قرآن میکرد و هر ماهی دو مصحف در نهایت نزاکت و لطافت مینوشت
و در آخر قید میکرد که مصحف چندم است تا سیصد و شصت و چهارم دیده
شده و بعلاوه هر روز هفتاد نفر را سر خط میداد مشهور است وقتیکه
بلاکو خان بغداد را گرفت و لشکر مغول شهر ریختند مولانا یاقوت بنماره
گریخت در آنجا دوات و قلم همراه داشت کاغذ مشق نداشت رومالی
از جنس شقالی بعلبکی همراه داشت حرفی چند در آن نوشت که عقل را
از دیدن آن حیرت دست میداد صاحب کتاب گلستان هنر آورده
که آن پارچه نوشته در کتابخانه ابوالفتح بهرام میرزای صفوی موجود بود

بعضی دیگر نقل نموده اند که با انگشت سبابه بر آن رومال مشق کرده بود
و این قول شهرت تمام دارد گویند در همان روز که یاقوت در مناره بنا
جسته بود یکی از شاگردان بالا آمد گفت چه نشسته که لشکر مغول بغداد را
قتل و غارت کردند تمام شهر خراب شد یاقوت گفت غم نیست چرا که
کافی نوشته ام که بتمام عالم می ارزد چه جای یکشهر بغداد عمرش از صد
تجاوز کرده عینک می نهاد و کتابت میکرد وفاتش در ابتداء سلطنت
غازان خان در شهور سنه ۶۹۸ بوده در بغداد قبرش در جوار قبر احمد حنبل است

ششصد و نود و هشت

از شاگردانش شش کس سرآمد شده مرخص بوده اند که اسم یاقوت را
در خط خود بنویسند و ایشان را استادان سته گویند اول شیخ زاده
سهروردی که مولدش در شهر بغداد بود و کتابهای اکثر عمارات را

انجا را

انجا را نوشته است دوم ارغون کاملی هم از مشاهیر است در بغداد
دو مدرسه عالیست هر دو کاشیکاری یکی مرجانیه یکی در کنار جسر
کتابهای هر دو باسم اوست سیم نصرالله طبیب چهارم مبارکشاه زرین
قلم گویند چون سلطان اویس جلایر در نجف اشرف عمارات بنا کرد
شبی شاه ولایت صلوات الله علیه را در خواب دید که فرمودند
کتابهای این عمارات را مبارکشاه زرین قلم بگو بنویسد بجهت
او را زرین قلم گفته اند وی از خطه تبریز است پنجم یوسف مشهدی
خدمت یاقوت بسیار کرده بود در آخر عمر از عراق عرب بآذربایجان
رفته در دار السلطنه تبریز رحل اقامت انداخت عبدالله صیرفی
شاگردی او میکرد ششم سید حیدر جلی نویس مجذوب اهل حال

بود و هرکس از وی تعلیم میگرفت هم خوشنویس میشد و هم بمناصب
عالیه میرسید از آنجمله خواجه علیشاه وزیر خواجه غیاث الدین محمد
بن خواجه رشید طبیب است که هر دو شاگرد وی بودند هم خوشنویس
گشته و هم بمراتب وزارت رسیده اند اما سید مشار الیه همه کس را تعلیم نمیداد

مولانا سید احمد رومی

استاد زمان و نادره دوران بوده است محقق و ثلث را خوش مینوشته
ریحان و نسخ و رقاع و توقیع را در نزاکت و خوبی بجائی رسانیده
که اعتقاد بعضی آنست که صافتر و نازکتر از یاقوت نوشته گویند او همیشه
پسرش را میگفت جهدی کن تا اگر چون من نشوی باری مثل آن غلام
سیاه یعنی یاقوت موسی از شاگردان او سلیمان نیشاپوری و سید

شرف الدین

شرف الدین خطاط شیرازیست که در زمان پادشاهی اولجایتو
بوده زمانیکه اولجایتو پسر خود سلطان ابوسعید را بدارائی مملکت
خراسان میفرستاد سید را بمعلمی او تعیین فرمود شاهزاده باعزاز
و اکرام سید باقصی الغایه میکوشید پیاده بمنزل او میرفته و استاد را
از تواضع مانع آمده بدو زانوی ادب پیش او مینشست خط سید مشار الیه
کمتر در میان است دیگر از شاگردان احمد رومی پسر یحیی صوفیست که از
مبارکشاه زرین قلم نیز تعلیم گرفته پیر یحیی مردی صوفی مذهب و صافی
مشرب بوده است و همیشه با مشایخ صوفیه بسر میبرد و اکثر کتابهای
عمارات نجف اشرف بخط اوست و خدمت سلاطین جلایر و چوپانی نموده

عبدالله صیرفی

صیرفی ولد خواجه محمود صراف تبریزیست شاگرد سید حیدر جلی
نویست در کتابه نویسی و کاشی تراشی قدرت تمام داشته کتابهای
اکثر عمارات تبریز خصوصاً عمارت استاد و شاگرد که از بناهای امیر
شد و زچوپانی بوده و کتابه مدرسه دمشقیه که از بناهای دمشق خواجه
پسر امیر چوپان است او نوشته در راه کوه بلبان مسجد قریب بقعه
سلیمانیه از بیرون حجره کاشی کاری خط اوست گویند بی تکلف خط
بان خوبی مشاهده نشده شعر است

بالمنازل و الآثار و الطلل مخبرات بان القوم قد رحلوا

حاجی محمد تبریزی

شاگرد عبدالله صیرفیست دارا و مرخص بوده است در کتابجات اسم خود را

رقم کرده و همچنین در جاهای دیگر

شیخ محمد بندگیر

شاگرد حاجی محمد است در سال هفتصد و هشتاد و هشت بخدمت امیر تیمور
رسیده و نامه که امیر ملک مصر فرستاده بود مولانا فرمود تا باب طلا
نوشت ان نامه بعرض سه ذرع و بطول هفتاد ذرع بوده است

مولانا شمس الدین

مشرقی قطابی شاگرد معین الدین است خط او با مزه بوده است
و زیاده با قدرت می‌نوشته و تمام قلم را بکار میبرده در خفی و جلی نوشته

عبدالحی و عبدالرحیم و مولانا جعفر

تبریزی شاگردان مولانا شمس الدین اند و هر سه از حکام خطه خط بوده اند

عمر اقطع

از خوشنویسان مشهور بوده است و دست راست نداشت با دست

چپ چنان مینوشته که عقل حیران میشد بجهة صاحبقران امیر تیمور گورکان

مصحفی بخط غبار نوشت که بحجم و کوچکی بشابه‌ای بود که در زیر نگین انگشتری

میتوانست گذاشت و بعد به نزد امیر برد بواسطه آنکه کلام الله را

در نهایت حقارت نوشته بود اقبالی نکرد و تفقدی نفرمود عمر اقطع در

ثانی مصحفی دیگر در نهایت بزرگی چنانکه هر سطری یک ذرع بیشتر بوده

نوشت بعد از اتمام و تذهیب آنرا بر گردونی بسته بجانب دولتخانه صاحبقران

روان شد چون این خبر بسلطان صاحبقران رسید با جمعی از صلحا و اکابر

علما و امرا و اعیان و اشراف دولت پیاده باستقبال شتافته اکرام

و احترام

احترام و احسان بی پایان بمولانا فرموده از گذشته عذر خواست

مولانا معروف

بغدادی سرآمد خوش نویسان جهان بوده غیر از خوشنویسی خط در اقسام

هنرها ماهر بود و شعر را نیز نیکو میگفته خاصه معما را از سلطان جلایر

در بغداد روگردان شده باصفهان پیش میرزا اسکندر میرزا عمر شیخ

بن امیر تیمور گورکان آمده و در کتابخانه او از اهل اعتبار گشت و روزی

هزار و پانصد بیت مستمر مقرر کرده بود که کتابت کند دو روز هیچ ننوشت

سبب پرسید گفت میخواهم در یکروز کتابت سه روز کنم میرزا اسکندر فرمود

سایبانها و چتر و اطاق برافراشته یکی قلم میتراشید و مولانا مینوشت

نماز دیگر چهار هزار و پانصد بیت در کمال لطافت و نزاکت تمام نمود میرزا اسکندر

انعام فراوان مولانا ارزانی فرمود نواب میرزا شاهرخ هنگام فتح
مملکت عراق مولانا را بدار السلطنه هرات آورده در کتابخانه جایش داد
و مولانا مرد خوش محاوره شیرین کلام بود عملی پوشیدی و طایفهٔ از تلامذه هم
از آن جنس بر سر نهادی و الف نمدی تر بر گردن پیچیدی جوانان مستعد
هرات مثل مولانا روح الله خوارزمی و غیره با مولانا مصاحب بودند و بعضی اوقات
مشق خط و جمعی محض مصاحبت مولانا بسیار بزرگ منش و خویشتن دار بوده
میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ خمسه شیخ نظامی را بمولانا فرمود تا کتابت کند
و کاغذ جهت مولانا فرستاد مولانا مدت یکسال و نیم آن کاغذ را نگاه داشته
انگاه پس فرستاد میرزا بایسنقر بغایت آزرده شد از اتفاقات در همان ایام
مولانا را مصاحبت احمد لر که در مسجد جامع هرات میرزا شاهرخ را کارد زده بود

متهم ساختند

متهم ساختند او را گرفته اکثر جوانان مستعد که در نزد مولانا متردد بودند
کناره نموده ارباب طمع از ایشان زرها گرفتند مولانا را چند بار پای آزرده
عاقبت در چاه قلعه اختیار الدین **عبد الله** محبوس کردید پس از چندی آزاد
طباخ از دار السلطنه تبریز است در آنجا ترقی کرده از مشاهیر روزگار شده
خطوط سته را خوب و خوش مینوشته در زر افشانی و حلکاری قدرت تمام
داشت کتابه اکثر عمارات خصوصا کازرگاه را او نوشته است

نعمت الله بواب

تبریزی شاگرد عبد الرحیم خلوتی است بسیار خوش نوشت کتابه بقعه مظفریه در تبریز
که از مستحدثات جهانشاه میباشد خط اوست زیاده با شان و رتبه است
در نسخ شیوه اختراع کرد **مولانا شمس ثانی** که زیاده عجیب بود

که شاگرد نعمت الله بواب است او نیز بسیار خوش مینوشته انجاعت از شجره

استادان شده اند که مذکور شد در خطوط و شیوه پیرو انها بوده اند

میر محمد و میر مجد الدین ابراهیم

نیز از خوشنویسان مقرر شیراز بوده اند ابراهیم بظهیر منسوب بوده

مولانا محمود سیاوش و پیر محمد ثانی

هم از خوشنویسان شیراز اند و اکثر خوشنویسان فارس و کرمان و عراق که نام

برآورده اند از خوشه چینان خرمن و ریزه خواران ایشانند در نهصد و بیست بوده اند

میرزا شمس بایسنقری

از نوادر اصحاب قلم بوده خطوط سته را بسیار خوش مینوشته است کتب

مولانا سیمی نازک و با اسلوب شیرین بوده خط او از خطوط استادان

سبعه

سبعه هیچ کم نبوده چون کاتب میرزا بایسنقر بوده به این جهت

بایسنقری در اسم خود مینوشته کتابهای مسجد جامع مشهد بیشتر بخط او است

مولانا میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ

استاد عصر بوده از مولانا شمس تعلیم میگرفت کتابه پیش طاق مسجد جامع مشهد

مقدس که از بناهای والده گوهرشاد بیگم بخط اوست و اسم خود را رقم

کرده کتابه بعضی عمارات سبزوار را نیز او نوشته است

میرزا ابراهیم

برادر میرزا بایسنقر است فاضل و هنرمند بوده از مولانا پیر محمد شیرازی

تعلیم میگرفت همواره با ارباب استعداد و فضل محشور بوده از جمله انها حافظ بوده

مولانا نور الدین لطف الله

هروی مشهور بحافظ ابرو صاحب زبدة التواریخ بایسنغری و مولانا شرف
الدین علی یزدی صاحب ظفرنامه کتابهای مدارسی که در شیراز خود احداث
نموده مثل دار الصفا و دار السیادة بخط شریف خود نوشته و در صفه مقبره
شیخ مصلح الدین سعدی این غزل بخط ایشانست و بکاشی کاشی مسطور

بجهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست   عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

میرزا سلطانعلی

این میرزا سلطان خلیل ابن اوزون حسن در وقتیکه دارائی مملکت فارس میرزا
سلطان خلیل مفوض شد او را در انجا پسری شد میرزا سلطانعلی نام کرد
چون پسر نه سالگی رسید خوش نوشت خطش با مزه و نزاکت بود او نیز
از خوشنویسان مقرر آن مملکت گردید چنانکه میگوید

یکی از عنایات

یکی از عنایات حق است این   که نه ساله ام نویسم چنین

و این ابیات هم در تخت جمشید فارس که بسنگ نوشته و استادان سنگتراش

کنده اند بخط اوست

صحبت گیتی که تمنا کند	[illegible]	با که وفا کرد که با ما کند
ملک سلیمان مطلب کان هباست		زین گهر و گنج که نتوان شمرد
سام چه برده است ز میان چه برد		خاک شد آنکس که در آن خاک زیست
خاک چه داند که در اینخاک چیست		بر ورقی چهرهٔ آزاده ایست
بر قدمی فرق ملکزاده ایست		عمر بخوشنودی دلها گذار
تا ز تو خوشنود شود کردگار		هر که بنیکی عمل آغاز کرد

نیکی او روی بدو باز کرد

بتاریخ هشتصد و هشتاد و یک نوشته اند

مولانا عبد الحی

شاگرد مولانا عبد الله طباخ است کتابه گنبد حضرت رضا علیه السلام
را از سر پنج او نوشته

مولانا حافظ ابرو

از خوشنویسان مقرر دار المؤمنین قم بوده و معاصر سلاطین آق قوینلو
در خط ثلث عدیل و نظیر نداشته و دو قرآن بخط ثلث از و دیده شده

حافظ قنبر

شرفی ملوک قاضی شرف الدین عبد المجید شرفی بمناسبت اسم قاضی قم بگرد
و اصل او از حبش است خط ثلث را بسیار خوب نوشته است کتابه

درگاه مسجد جامع در محراب مسجد و درگاه مزار سید ابو احمد دری
بخط اوست در آخر رجوع بخط نستعلیق کرده بروش مولانا سلطانعلی
می‌نوشته و در آن خط بر سر آمد شده خوش نوشت و مشهور گردید

مولانا نظام الدین

ولد مولانا شمس از دار ارشاد اردبیل بوده خطوط سته را نیکو نوشت
و نستعلیق را صاف و پاکیزه کتابت میکرد و از خوشنویسان مقرر آذربایجان
در اردبیل بشغل شریف کتابت اشتغال داشت و از زمان سلاطین
ترکمان تا سال نهصد و بیست در قید حیات بوده است

مولانا نظام الدین حیدر

قمی شاگرد حافظ قنبر شرفی است خطوط سته را و خط کوفی را نیز

نیکو می‌نوشت وی ادیب بوده و اولاد اکابر هر یک در پیش او چیزی می‌خواندند

بمناصب عالیه می‌رسیدند بسمت شهرت تمام داشت کتابهای سیدون

اندرون گنبد حضرت معصومه علیها السلام بخط اوست و در زوایای حسینیه

نیز در صفه عمارت بخط ثلث دکونی از نوشتهای ممتاز ایشان است

مولانا حافظ

تمام کلام الله را حفظ داشت و بسیار آواز خوش نیکو داشت

سید ولی

از سادات قم و از خوشنویسان مقرر عراق ثلث را بغایت خوش می‌نوشت

کتابه صفه و درگاه حضرت معصومه علیها السلام درگاه حسینیه اعلی درکشکان او نوشته

مولانا شهرامیر

ولد مولانا

ولد مولانا مالک دیلمی است نسخ را بسیار خوش می‌نوشت و کتابت نیکو میکرد

مولانا نظام

بخارائی خطوط سته را بتمامی خوش می‌نوشته و در کتابخانه بهرام میرزای

صفوی بوده و با انگشت خط ثلث را با اسلوب و نزاکت تمام می‌نوشته چنانکه

بهرام میرزا در اینباب میگوید

شناسای قوم هنر خط مولانا نظام الدین — که مانند وی اندر عرصه آفاق کم باشد

نویسد از سر انگشت خط ثلث را آنسان — که دیده است اینچنین کاتب که انگشتش قلم باشد

مولانا محمد حسین

قمی از شاه طهماسب بزرگ میرمنشی لقب یافته شاگرد مولانا حیدر است نسخ را

بدرجه اعلی رسانیده بود در آخر بواسطه انشا رجوع بتعلیق نمود

و تتبع خط مولانا درویش کرده شکسته و نستعلیق را تمام پاکیزه رسانیده از بابا
خط نوشتجات او را قطعه میساختند صاحب فضل بود در انشاء ترکی و فارسی
و عربی قادر بود در اکثر صنایع نقاشی و حکاکی زرگری نظیر و عدیل نداشت
اکثر اوقات مناصب بلند ارجمند و سپهر او را زبوده وفاتش در سال نهصد و نود
در شاهزاده عبدالعظیم ری اتفاق افتاده و در درون استانه مبارکه مدفون گشت

مولانا نعمت الله

پسرزاده میر عبدالوهاب تبریزیست که از اکابر سادات و فضلا بوده است
خط ثلث و نسخ را بسیار خوب مینوشت و شکسته و تعلیق را هم بمرتبه اعلی رسانیده
بود بعد از آنکه تبریز بدست رومیان افتاد شیخ الاسلام کاشان شد بعد از
چهار سال قاضی القضاة دار السلطنه اصفهان گردید

مولانا علی بیک

از خوشنویسان مقرر تبریز بود خطوط سته را بغایت خوش نوشت

شیخ کمال

سبزواری شاگرد مولانا عبدالحی است خطوط سته را بسیار خوب نوشت
و همیشه بکتابت کلام الله و ادعیه دوازده امام اشتغال داشته
کتابهای درون روضه متبرکه حضرت رضوی علیه الصلوة والسلام بخط اوست

مولانا اسد الله

خواهرزاده میر منقول شد که تبریزیست کتابه عمارات مسجد میر
در حوالی تبریز بخط اوست

میر نظام اشرف

از اعاظم سادات موسوی از اکابر دارالسعاده ابرقوه است جمع بین الخطوط
نموده نسخ و ثلث و تعلیق را خوش مینوشته صاحب فضل و کمال بوده عاقبت
شیخ الاسلام ابرقوه و چهار دانگ فارس و نواب شد

مولانا میر محمد باقر

از ادم زادگان قاضی اردوباد بود کمالات بسیار داشت شعر را بسیار
نیکو و محکم میگفت

مولانا میرزا علی

جامع کمالات بوده در عنفوان جوانی از علوم متداوله مستغنی گردیده شروع در علم فقه و حدیث
نموده در علم عربیت و لغت و تجوید و قرائت و فن انشا بی نظیر و مانند گردید خطوط
ثمانیه را جمع ساخته در اکثر هنرها ید طولی داشت اکثر احادیث و فقه
و ادعیه را بخط خود نوشته و مباحثه و تصحیح نموده قطعات بسیار نوشته

مولانا علی بیک

شاگرد مولانا میرزا علیست از خوشنویسان معتبر است از تبریز باصفهان افتاد

مولانا علی رضا

شاگرد مولانا علی بیک است بعد از فترت روسیه و خرابی تبریز بقزوین آمده
متوطن شده و در مسجد جامع آنجا منزل کرد کتابهای همان مسجد بخط اوست

مولانا حسن بیک

مردم تبریز و شاگرد علی بیک تبریزیست بعد از استیلای روسیه بر تبریز
بعراق آمده و در مسجد جامع قزوین مشغول کتابت شد خطش کم از استادان
سته نبود کتابت مصاحف بخط او را ربع مسکون میبردند بقیمت اعلی خریدار بودند

مولانا افغان الدین بلبل

در دار السلطنه اصفهان نشو و نما کرده کسب کمالات کرده هنرها داشت از آنجمله
نسخ و ثلث و رقاع را بدرجهٔ اعلی رسانید بعد چندی خواست خود را از جلو بگشت
خلاص نماید میسر نشد از مالکش ارث بسیار مانده بود در هر ولایت یکی از آنها
او را پیدا میکردند و در معرض بیع در می آوردند با آنهمه استعداد از شومی
بخت سیاه در هیچ شهری سفید نتوانست شد چندی در قم آشیانه داشت از آنجا
بقزوین رفت ظرفا گفته اند

بلبل بنالهٔ بلدهٔ قم وداع کرد — کاین شهر را ترانهٔ او ناپسند بود

در شرح حال خوشنویسان تعلیق و ابتدای وضع آن

خط تعلیق از رقاع و توقیع ماخوذ است واضع آن خط خواجه تاج الدین حسن اصفهانیست

قبل از آن

قبل از آن [illegible] رقاع مینوشت خط درست تعلیق در میان نبوده او درست کرده
رعنائی و نزاکت نوشت چون نوبت بخواجه عبدالحی منشی رسید قاعده و اسلوبی
تازه پیدا کرده از سلسله تعلیق نویسان شجرهٔ ایشانست

مولانا خواجه عبدالحی

از دار المؤمنین استراباد و دو شیوه خط او در میان است یکی در نهایت نازکی
و حرکت که منشآت و احکام سلطان ابوسعید گورکان را بدان روش نوشته
و منشیان خراسان مثل مولانا درویش عبدالله بلخی و میر منصور و خواجه
جان جبرئیل و غیره بدان طرز نوشته اند یکی در استحکام و پختگی و اصول
که احکام اوزون حسن و سلطان یعقوب و سایر سلاطین آق قوینلو را بدان
طرز نوشته اند و منشیان عراق سیما شیخ محمد و مولانا ادریس و غیرهما تتبع آن

نموده اند خواجه عبدالحی در انشاء سلطان ابوسعید مشهور آفاق گشت شیخ منشی شاگرد
وی بوده و در آخر حقوق شاگردی را بعقوق مبدل ساخته و در مجلس سلاطین
گفت بهتر از خواجه مینویسم خواجه او را نفرین کرد و بعد از خواجه درگذشت و خواجه
تا اوایل ظهور شاه اسمعیل صفوی در حیات بود اما بواسطهٔ کبر سن منزوی گشته
در سال نهصد و هفت در تبریز وفات کرد و در سر خیابان تبریز در حظیره دشت حشته
مشهور بعبدالحیه و در آنجا مدفون کردید خطوط ایشان در میان مردم بسیار است

مولانا حاجی علی منشی

استرابادیست از شاگردان خوب خواجه عبدالحی است و در هرات منشی کپک
میرزا شده و باسترآباد آمده و بعضی از اوقات هم منشی سلاطین گیلان بوده

مولانا خواجه کمال طغرائی

شهرت او بطغرائی بدان جهت بود که مناشیر و احکام را بسیار خوب مینوشت
مردم طغرائی گفتندش مردم قزوین و نسبت شهرت او در هشتصد است

مولانا شیخ محمد تمیمی

ولد خواجه جان جبرئیل است انشای سلاطین ترکمان را میکرده است

مولانا ادریس

مردی دانشمند بوده و در انشاء مهارت تمام داشته اگرچه خط او نازک
و رعنا نبوده ولی اسلوب و اصول خوب داشته انشای اوزون حسن
و رستم بیک و الوند بیک میکرد

مولانا درویش عبدالله بلخی

بنهایت خوش مینوشته چنانکه بعضی او را بهتر از خواجه عبدالحی میدانستند

ولی درویش در خدمت خواجه تعلیم گرفته بطریق شاگردان بسر میبرده استاد

سلطان ابوسعید و سلطان حسین میرزای بایقرا و اولاد و شاهی بیگ

بدو مفوض بوده درویش مذکور در زمان سلطان حسین میرزا سرآمد زمان

مسلم ایران و توران گردید شاگردان او خواجه جان جبریل و میر منصور

منشی نیز خوب نوشته اند

وقتی شاهی بیگ نامه بمولانا سپارش کرده بود مولانا را از خاطر محو شد

وقتیکه خان نامه را طلب داشت مجال عرض نداشت طوماری سفیدی بیرون

آورده چنانکه فرموده خان بود بالتمام باز خواند در کمال فصاحت

و سرور و تحسین و آفرین خان و حضار گردید جمعی از مقربان که نزدیک

مولانا بودند ماجرا را عرض نمودند خان تعجبها نموده مولانا را خلعت فاخر

و انعام

و انعام ارزانی داشت مولانا فی الحال قلم برداشت انطومار که نامه

خوانده بود بر نوشت

خواجه میر محمد

منشی قمی از جمله شاگردان بزرگ خواجه عبد الحی است در غایت نزاکت

و حرکت مینوشت و منشی رستم بیگ آق قوینلو بوده است بعد از رستم

بیگ در قم منزوی گردید

خواجه عتیق منشی

مردم اردوباد است بسیار پخته و کهنه مینوشت و در دار الانشاء شاه

اسمعیل صفوی ترقیات کلی کرده طغرای فرامین آنحضرت را او پیدا کرده

مخترع شده عاقبت الامر از ملازمت استعفا کرده متولی مشهد مقدس

گردید و عمارت عالی در جنب مدرسهٔ شاهرخی بجهت مقبرهٔ خود بنا کرده و رقبات خود را بر آن وقف نمود

نواب میر عبد الباقی

از زوار العباده یزد است و اولاد عارف ربانی شاه نعمت الله ولی است سالها منصب جلیل صدارت و وکالت شاه اسمعیل صفوی بدو متعلق بود تعلیق را بسیار خوش نوشت

مولانا ادهم

از قصبهٔ هرات از طرف پدر با محمد غزالی میرسید و از جانب مادر بعبد الملک اشتر یکچند منشی دیوان شاه طهماسب بزرگ بوده در سال دوم از آنحضرت بجهه بی اتفاقی قاضی جهان وکیل بدست یکی از امرا شاملو مقتول شد

مولانا

[illegible] ابراهیم

مولانا ابراهیم

از خوشنویسان مقرر است او را ثالث مولانا خواجه عبد الحی و مولانا درویش عبد الله دانسته اند خط تعلیق را بغایت نازک و صاف نوشته مردم استرآباد است مدتی منشی آستانهٔ مقدسهٔ رضویه علیه السلام بود بعد از آن مدتی دیگر در قم بسر برده و خط خوب او آن است که در قم کتابت کرده و دو بیتی بخط تعلیق بر در درگاه کاشیکاری آستانهٔ معصومه خط اوست این بیت

الهی بحق بنی فاطمه — که بر قول ایمان کنی خاتمه

مولانا سلطان محمود

ولد مولانا ابراهیم است او نیز روش پدر مینوشت و شعر نیز میگفت و نجاتی تخلص میکرد

مولانا اسمعیل

او نیز پسر مولانا ابراهیم است تستعلیق را خوب مینوشت علاوه بر تعلیق

مولانا میر منصور

از اهل استراباد است بغایت خوش مینوشته در روش مولانا درویش داشته

میر قاسم

ولد میر منصور بسیار خوب مینوشت در وقتیکه نواب همایون پادشاه از هند
بایران آمد و ملازم و منشی شد بهند رفت و بعد از رحلت پادشاه گوز
ملازمت خلف الصدق او شاه جلال الدین اکبر نمود

بهاء الدین حسین

مشهدی منشی آستانه مقدسه رضویه بود و بسیار خوش نوشت خط او

برابری بخط سایر استادان میکند و شیوه و طرزی نیکو دارد

مولانا قاسم

ولد بهاء الدین است او نیز مثل پدر خوشنویس بود و منشی بی نظیر

مولانا خواجه نصیر

او نیز خوشنویس و منشی بود

از دار السلطنه هرات است بغایت نازک و صاف مینوشته آثار از او بسیار
ماند و قطعه بسیار نوشته مدت سی سال در هرات بانشاء سلطان محمد
اشتغال داشت مولانا از هرات بیرون نیامد و سفری نکرد

میرزا اشرف جهان

ولد نواب قاضی جهان بسیار پخته و صاف مینوشته بروش مولانا

در درویشی و اسلوب او

مولانا روح الله

ولد میرزا اشرف جهان و خوش پدر می‌نوشته و خط او بسیار با مزه و پخته بود

مولانا حسنعلی بیک

از قورچیان شاه طهماسب ترک بیرشاه قلی بیک وزیر قورچیان خاصه شریفه

بوده خوش و با مزه می‌نوشته قطعه نویس بود و خط او را همه جا بردند

خواجه میرک

منشی از سادات کرمان بوده منشی شاه طهماسب تعلیق را خوش می‌نوشته

در سال نهصد و هشتاد و دو در قزوین رحلت نمود نستعلیق را هم خوش می‌نوشته

مولانا میرزا کافی

نسب وی

نسب وی بسلطان المحققین خواجه نصیر الدین میرسد آبا و اجداد او همیشه

در آذربایجان قاضی و اهل شرع بوده اند وی نیز از اهل فضل و علم و منشی

خوش محاوره بوده تعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت خواجه مهدی

بیگ او را از رتبه انشا معزول و با و تعویض نمود رتبه انشا دست بهم داشته

در سال نهصد و شصت و نه در قزوین رحلت نمود و در مشهد مقدس

مدفون گشت بعد از او باز انشا را بمهدی بیگ دادند و او مدت

دو سال دیگر در آن منصب نماند و خط او در میان مردم زیاد است

میرزا قاسم منشی

از دار المؤمنین قم است بسیار خوش می‌نوشته و جمع بین الخطوط کرده

کمالات بسیار داشت و در خدمت شاه طهماسب صفوی تقرب تمام یافته

مولانا الوبیک

از دوبادی تعقش قاضی عماد الاسلام نسبش بخواجه نصیر میرسید منشی
بی بدل و فاضل و فقیه بوده در خطوط سته و خط تعلیق سرآمد روزگار خود بود

موسی بیک

اصلش اگرچه ترکست اما صاحب کمالات بوده بسیار خوش مینوشته
در فن انشا عدیل نداشت مدتی در دفتر شاه طهماسب منشی بود عاقبت
وزیر اردبیل گشته در آنجا رحلت نموده تاریخ معجم الخط تعلیق بود

مولانا حاجی بیک

جامع اکثر کمالات بوده و تعلیق را بامزه مینوشته ولی سنخش در کمال کت
و درستی بود و عربی و فارسی و ترکی انشا میکرد و اول در دیوان الصداره

مثال نویس بود و بعد از آن بمجلس اشرف شاه طهماسب آمد و مشغول
انشا بود و کتابت ترکی را او مینوشته رساله در واجبات ترکی باسم
شاه طهماسب نوشته است هنگام مراجعت شاه سلطان محمد و سلطان حمزه میرزا
در خراسان در حوالی سبزوار در شهر شوال سال نهصد و نود و یک درگذشت

خواجه مجدالدین

ابراهیم از دار الملک شیراز جامع کمالات بود و تعلیق را بشیوه استادان
شیراز بسیار پاکیزه و بامزه مینوشت مدتی وزارت شاهزاده شهید
نموده و در آن خدمت مدد او بسیار نان بفقرا و ضعفا میرسید و خدمت
سادات و اهل علم میکرد و بعد از واقعه شاهزاده مدت بیست سال در قزوین
منزوی و بصحبت اوقات میگذرانید تا در سال هزار و چهار رحلت کرد

مولانا میرزا احمد

ولد میرزا عطاء الله اصفهانی که مدتی در آذربایجان از جانب شاه
طهماسب بزرگ وزیر کل حتی شیروانات بود و تعلیق را خوش می‌نوشت و شعر را
نیز خوب میگفت و تخلص امیری میکرد عاقبت وزیر مرشد قلیخان جاوشلو شد
و در سال نهصد و نود در جنگ تربت بدست برادرزاده خود یعقوب کشته شد

مولانا خواجه ملک محمد منشی

از دارالسلطنه هرات و خویش خواجه اختیار منشی مردی بوده که شاگردی
خواجه نیز کرده و خوشنویس مقرر شد ولی سلیقه انشا نداشته مدت
هشت سال در دیوان انشاء شاه سلطان محمد نسبه سپرد عاقبت در جنگ
ترکمان و تکلو با سلطان حمزه میرزا در حصار قلعه ناپدید شده

مولانا میرزا محمد

ولد علی بیک تکی در دفترخانه شاه طهماسب دفتر قراولوس را داشت
میرزای مذکور دخترزاده میرزا میرک منشی است بدان سبب مهدی بیک
منشی مدتی او را در دارالانشاء بار داشته از انجا نیز در مجلس اشرف شاه طهماسب
افتاده بار بانشا مشغول شد در زمان شاه اسمعیل ثانی مصاحب منشی الممالک
شد بعد از آن در زمان شاه سلطان محمد بعضی اوقات را وزیر عراق و تبریز
دخزین شده و در دیگر ایام مستوفی الممالک آن پادشاه و مصاحب ولی
سلطان حمزه میرزا شد و بعد از شاهزاده بوزارت اعظم شاه سلطان محمد رسید
در زمان دولت شاه عباس ماضی انار الله برهانه وکالت مرشد قلیخان
جاوشلو گرفتار گشته مبلغی کلی جریمه کشید بعد از فوت مرشد قلیخان شش ماه وزیر

اعظم شد تا در سال نهصد و نود و هفت در وقت مراجعت از خراسان

بقتل رسید وی بسیار خوش مینوشت و طبع شعر نیز داشت

مولانا میرزا محمد حسین

ولد میرزا شکر الله اصفهانی است در زمان شاه طهماسب بزرگ مستوفی الممالک

شد و در عهد شاه اسمعیل ثانی وزیر اعظم بوده اما مدّتی بر نیامده و در آنجا

قراری نگرفت و بروز بد افتاد چون طالع مدد نکرد بالضروره بهند رفت

و در آنجا بمنصب انشا رسید در خط تعلیق ثانی مولانا درویش است تتبع خط او کرده

بود بسیار خوش با مزه نوشت

مولانا میرزا حسین

منشی ولد خواجه عنایة الله اصفهانی است پدر و عمش در سلسله حسن بیک



و حسین بیک و زباشی استجلو وزیر و مستوفی بودند وی مدّتی تحریر دار الانشا

کرد کارش رواجی نگرفت بهند رفت و در آنجا زنده کانی را بدرود نمود

مولانا محمد امین

منشی پیره مولانا ادهم منشی است تعلیق را بسیار خوش مینوشت و بسیار هم

سریع الکتابه بوده است مدّتها در دار الانشا اوقات صرف نموده

از نوشتن کتابات ترکی که بروم نوشته میشد با او بود و دو سال هم در دیوان

دار الانشای شاه عباس ماضی بسر برد تا در سال هزار و یک در قزوین رحلت کرد

اسکندر بیک

منشی در خط تعلیق و سیاق طاق و مشهور آفاق بود و هیچند با مولانا محمد امین

منشی در دیوان انشا بتحریر اشتغال داشت و هیچند در دفتر سجلات بشغل قیام داشت

خواجه علاء الدین منصور

در خط تعلیق استاد بود و در بدو حال در خدمت میرزا کافی منشی تحریر دار الانشا
اشتغال داشت و در مجلس شاه طهماسب انار الله برهانه راه جست
پس در ایام مهدی بیک اعتبارش بیشتر شد و پس از فوت او همچنان بر سر
شغل بود و طلا خود میکشید بعد از رحلت شاه جنت مکان شاه طهماسب
استیفای ترکانان اختیار کرده عاقبت در ولایت سنندوی شد

در شرح احوال خوشنویسان نستعلیق و ابتدای وضع آن

واضع خط نستعلیق مولانا خواجه میر علی تبریزی است او به پسرش عبد الله
تعلیم داد و عبد الله درین فن سر آمد اهل روزگار شد در اواخر هفتصد هجری

مولانا جعفر

شاگرد عبد الله است و خوش نوشت اما مولانا اظهر و مولانا عبد الرحمن
خوارزمی روش دیگر نوشته اند از مولانا عبد الرحمن دو پسر ماند یکی
مولانا عبد الرحیم انیسی و شهرت وی بانیسی از آن است که مصاحب و انیس
و عاشق یعقوب پادشاه بود و پادشاه مذکور او را انیسی خطاب میفرمود
و ظرافتها با او میکرد و این شعر از وست

یاران بکنید خوشنویسی	کاین ختم شده است بر انیسی

اکثر خوشنویسان شیراز تتبع خط الشان کرده اند شاگرد دو خوشنویس چنین حرمین آمد
دیگر مولانا عبد الکریم مشهور به پادشاه برادر انیسی است و چنان خوش نوشت
که در میان خط او و خط انیسی فرق نبود و داعی داشته بواسطه آن کاهی

کتیبه درافه و گاهی نیز کتیبه پادشاه رقم میکرده و بر مردم تحکمات مینموده
که من پادشاهم اما بسیار فقیر و کم آزار بود و گاهی فکر نظمی هم میکرد

مولانا سیمی

نشابوری بغایت مستعد و صاحب فنون بود و در مشهد مقدس بمکتب
داری اشتغال داشت خطوط سبعه را نیکو نوشتی و در سرعت کتابت عدیل
نداشت شعر را هم نیکو میگفت خاصه معما را مشهور است که مولانا سیمی در [illegible]
یکروز دو هزار شعر گفت و نوشت و آنچه بامتحان شعرا در کتاب بوده
و فیت همین معنی را خود بنظم آورده بسجع مهر خود کرده بود

یکروز بمدح شاه پاکیزه سرشت ‖ سیمی دو هزار شعر گفت و بنوشت

وی در زمان علاء الدوله ابن بایسنغر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان

بوده بالجمله استاد مشار الیه در فن انشا رسایل نیز یدی طولی داشت
و رسالی نیز تالیف میکرده در رنگ آمیزی و سیاهی ساختن و افشان
و تذهیب صاحب فن بوده و اولاد اکابر مشهد بواسطه میمنت همه نزد او
چیزی میخواندند و هر که از او تعلیم گرفت بمرتبه عالی رسید خواجه عبد الحی
منشی از شاگردان او بوده که اهل روزگار او را تسلیم میداشتند صاحب
تاریخ حبیب السیر آورده است که مولانا سیمی بمرض جوع مبتلا بوده
چنانکه شخصی در مجلس گفت مولانا سیمی یک مجلس هشت من خربزه میتواند
خورد که بارها دیده شده است شخصی از منعمی استبعاد کرده و سخن نیز فراز
کشیده مبلغی گزاف شرط بستند و هشت من خربزه برداشته منزل مولانا
شتافتند اتفاقا مولانا را در آن روز ضعفی عارض شده بود که در سر بار آنی

تکیه داشت چون سبب آمدن آن دو عزیز را معلوم کرد گفت خرما را نزدیک
فراش من بنهید چنان کردند مولانا دست از زیر لحاف بیرون می آورد
و دو مشت مشت خرما برمیگرفت و میخورد تا هیچ باقی نماند آنگاه از آن دو عزیز
پرسید که با دانه شرط بسته بوده اید یا بی دانه گفتند مجلس خرما را با دانه
نخورد گفت من احتیاطاً همه را با دانه خوردم تا اختلاف میان شما پیدا نشود

قبلة الکتاب مولانا سلطانعلی مشهدی

سر آمد کتاب روزگار است در زمان سلطان حسین میرزای بایقرا
در کتابخانه خاصه بکتابت اشتغال داشت و در نسخها اسم خود را کاتب
السلطانی رقم میکرد و کتابهای عمارات و منازل باغ جهان آرا مشهد
و باغ مراد جمیعاً بخط ایشان است و اوراق مجالس النفائس که از تالیفات

ترکی امیر کبیر امیر علی شیر است و در خانه امیر سنگ مرمر نوشته شده کلا
خط انجاست مشهور است در هنگامیکه شاهی بیگخان اوزبک هرات را
گرفت مولانا قطعه نوشته بدیدن او رفت آن ترک جاهل قلم در دست
گرفته مولانا را پیش طلبیده آن قطعه را تعلیم میداد و اصلاح میکرد با تکلیف
مولانا در همان ایام بمشهد مقدس آمده منزوی گشت تا در تاریخ دهم
شهر ربیع الاول سنه نهصد و بیست و شش در مشهد وفات یافت
قبرش در محاذی پائین پای مبارک حضرت است از بیرون متصل بگنبد امیر علی
شیر بدر سنه شاهرخی نزدیک پنجره فولادیست مدت عمر مولانا هشتاد و
پنجسال بوده است و مولانا شاگردان چند داشته که سر آمد اهل روزگار
بوده اند سوای مولانا میر علی که برابری با استاد مینماید هیچکس بگریز

نیز مشهور آفاق شد از انجمله محمد ابریشمی و مولانا سلطان محمد نور و مولانا سلطان محمد خندان
و مولانا زین الدین محمود و مولانا میر علی جامی مولانا محمد ابریشمی که
سرآمد و نخبه شاگردان مولانا بوده این ابیات را گفته و بر لوح مزار مولانا

هر یک بخط خود نوشته اند

آن کو رقم زدی قلمش خط شکسته باد	جان یافتی قلم چو رسیدی بدست او

این رباعی را هم که از اشعار خود مولانا سلطانعلی است محمد ابریشمی جای

آن لوح نوشته اند

عین الم و عدم بود عالم دون	زنهار در او مجوی آرام و سکون
چون اکثر جزو عالم آخر الم است	رفتیم از این الم دل غرقه بخون

کتبه محمد ابریشمی در آخر نوشته مولانا سلطانعلی شعر نثر شکفته و از آثار

خط طرز

خطوط سنگ مقبره سلطان حسین میرزای بایقرا و اکثر شاهزادگان
تیموری و امیرزادگان جغتای که در آن مزارند هویدا و آشکار است
رساله در باب خط و تعلیم آن بنظم آورده آن سخن تکلفی ندارد نوشته شد

مولانا میر علی هروی

از سادات حسینی دار السلطنه هرات است در خط اسلوب و قاعده جدید بنا نهاد
و از همگنان گوی سبقت در ربود و جناب میر مذکور در کمال حسن و صباحت
و قابلیت بوده اند مولانا جامی از جمله عشاق و دست داد اول حال در خدمت
مولانا زین الدین محمود مشق میکرد پس از آن در مشهد مقدس خدمت مولانا
سلطان علی رسیده مشق و تعلیم گرفت و در آنجا نشو و نما یافت جلی و خفی قطعه نویسی
و کتابت و کتابه عمارات یعنی جمیع عوالم و شیونات خطی را بدرجه اعلی رسانده

خطرا بر طاقی بلند نهاده که دست هیچ خطاطی با آن نرسید از جمله یادگار

او در این روزگار این اشعار است که بقلم جلی نوشته در دار السیاده بر در

دار الحفاظ نصب است

سلام علی آل طه و یس   سلام علی آل خیر النبیین

که هفت شعر است و در آخر اسم خود را چنین رقم کرده است

خادم آل علی میر علی الحسنی مقطع این غزل را که اینست

چو جامی چشد لذت تیغ قهرش   چه غم گر مخالف خورد خشم و کین

نوشته و این دو بیت را که مولانا میر نور در باب تاریخ آن کتابه گفته اند

بقلم متوسط از هر جانب صفحه در پایین و مصرع محرف نوشته اند

ماند بر صفحه ایام ز مشکین قلم   یادگاری که بگویند از آن اهل قلم

بهر تاریخ

بهر تاریخ مه و سال کتابت امروز   دهم ذی القعده ز کلک قضا کرد رقم

و این ابیات نیز از آنجا است که بقلم جلی نوشته در دار السیاده چسبانیده

در مدح امام هشتم این نعت بدیع الخ و این رباعی نیز از اشعار آنجا است

که در پایین آن نوشته

ای خاک درت سجده که خاص و عام الخ و این قطعه را در قاعده خط و خوشنویس

شدن فرموده اند

پنج چیز است که تا جمع نگردد با هم   هست خطاط شدن نزد خرد امر محال

دقت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست   طاقت محنت و اسباب کتابت بکمال

گر ازین پنج یکی را است قصوری حاصل   ندهد فایده گر سعی نمایی صد سال

مولانا در دار السلطنه هرات بسر برد چون عبید خان بن عبد العزیز خان اوزبک

در ایام دارائی شاهزاده سام میرزا و للگی اغزیوار خان شاملو هرات را ازبک گرفته

مولانا میرعلی را با سایر اعیان آنجا در شهور سال نهصد و سی پنج به بخارا

فرستاد جناب میر مدتی در آنجا در کتابخانه عبدالعزیز خان پسر عبیدالله خان

بکتابت اشتغال داشت و این قطعه را در آن اوقات از غایت سوختگی

دماغ و دلتنگی فرموده

عمری از مشق دو تا قدم همچون چنگ
تا که خط من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند و مرا
در بخارا جگر از بهر معیشت خون شد

سوخت از غصه درون جگرم چون نایم
که مرا نیست ازین شهر ره بیرون شد

این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز
وه که خط سلسله پای من مجنون شد

این رباعی هم از جناب میر است

چشم سیه تو گشت رازم چکنم
بربود ز دل صبر و قرارم چکنم

یک نفسی صبر ندارم چکنم
القصه ز دست رفت کارم چکنم

عاقبت در سال نهصد و چهل در بخارا رحلت نمود و مرقع و قطعه و کتب و سایر

خطوط ایشان از جلی و خفی و کتابه در ربع مسکون از آن بیشتر است که بتحریر درآید

مولانا خواجه محمود شهابی

از قریه سیاوشان دار السلطنه هرات است پدرش خواجه اسحق در زمان دورمش

خان شاملو کلانتر هرات بود در وقتیکه عبید خان هرات را مسخر کرد خواجه

اسحق را هم با کوچ و فرزند به بخارا فرستاد چون مولانا میرعلی همراه بود خواجه

محمود را بمناسبت همشیری شاگردی قبول و در مقام تربیت او نیز برآمده خواجه

در خدمت میر خط را بجائی رسانید که خط او را بعضی بخط میر ترجیح میدادند

و سیر سفر نموده اند الحمد لله شاگردی دارم به از بنده می‌نویسد با جمله خوا
بعد از انچه می‌نوشته باسم میر رقم میکرده و مولانا میرعلی این قطعه را جهت

خواجه مزبور فرموده

خواجه محمود آنکه یکچندی	بود شاگرد این حقیر فقیر
یاد دادم باو ز قلت عقل	آنچه دانستم از قلیل و کثیر
بهر تعلیم او دلم خون شد	تا خطش یافت صورت تحریر
در حق او نرفت تقصیری	الحق او هم نمیکند تقصیر
آنچه او می‌نویسد از بد و نیک	جمله را میکند باسم حقیر

خواجه بعد از چند مدت که در آنجا بسر برد دلگیر شده بام البلاد بلخ آمده در
آنجا ساکن شد و جمعیت بسیار بهم رسانید احتیاج بقطعه نویسی بکتابت نداشت

از جهت

از جهت خط وی کیاست و بجهة مصاحب سلاطین بود ساز ارغنون را نیکو
می‌نواخت و بیشتر از لهو و لعب میل فرمود و هرکس بدین وسیلت قطعه از خط
خودش باو تکلیف میکرد و این بیت از وست که در آخر قطعات خود بسیار نوشته

بود این خط محمود شهابی — کو مثلش در جهان هرگز نیابی

مولانا کمال الدین محمود

رفیقی از اهل هرات مردی خوشنویس و لطیف طبع و شاعر بوده

مولانا محمود چپ نویس

پسر مولانا رفیقیست از خوشنویسان مقرر دار السلطنه هرات بوده و نستعلیق را
بامزه و پخته می‌نوشته و خطی از خود اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت
انسانی یا حیوانی بهم میرسید از جمله این مصرع که نرخ شکر و قند شکست

از لشکرستان از دو طرف نوشته بصورت سه چهار آدمی که بر زبر یکدیگر
باشند و صورت و خط هر دو در کمال امتیاز بوده و در شعر مجنون تخلص میکرد
کتاب زده نیاز از دست لیلی و مجنونی هم باسم سام میرزای صفوی و شیخ
ساخته و گفته   در مدح شاه طهماسب ترکی نیز قصاید بسیار و رساله
در تعلیم و آداب خط بتفصیل دارد و آن رساله معروف و مشهور است

مولانا ادهم کور

از دار العباده یزد بوده بادهم کور مشهور است نستعلیق را نیکو مینوشته
اکابر زرکالیه از خراسان او را باصفهان برده کتابهای منازل و عمارات
ایشان را نوشته رعایت کلی یافته گویند مولانا حیرتی نیز در سلسله زرکالیه
بوده و قصاید در مدح ایشان میگفته و با مولانا ادهم در یک وثاق بوده مولانا

ادهم

ادهم همه دم مشق میکرده مولانا حیرتی از وضع او بتنگ آمده این شعر را گفته
کور کاتب شدی ز مشق استاد   آنقدر مشق کن که کور شوی

مولانا شیخ عبدالله

کاتب از کتاب مقرر دار السلطنه هرات قریب چهل و چهار سال با امیر کبیر
امیر علیشیر بوده از مؤانست و مصاحبت انجناب بهره عام یافته
و در سلک مشاهیر فضلا و ظرفا منتظم بوده با وجود علو نسب و سمو حسب هرگز
خیال کبر و غافیت پیرامن خاطر راه نیافته خط نستعلیق و تعلیق را در غایت
لطافت مینوشته و خطوط استادان ما تقدم را نیز خوب میشناخته و [illegible]

سلطان محمد نور

این مولانا نور الله که سلطان محمد نور بدان جهت مشهور است او نیز شاگرد جو

مولانا سلطانعلی است و از کتاب دار السلطنه هرات است خفی را بسیار خوب
مینوشته و اکثر کتابتهای او با خط سلطانعلی مشتبه شده است که کس فرق نمیداند

سلطان محمد خندان

او نیز از شاگردان مولانا سلطانعلی است کاتب خوب و از شعر و معما نیز
بهره داشت مدة العمر در دار السلطنه هرات بکتابت مشغول بوده در قطعه
نویسی بیعدیل است قطعات خوب از دست او بیادگار مانده است

عبدی نیشابوری

نستعلیق را خوب مینوشت و کاتب بیعدیل بوده بخدمت شاه طهماسب بزرگ
سرافراز شده اکثر اوقات در ملازمت آنحضرت بسر میبرد مولانا بسیار درویش
و فانی و آدمی صفت بوده و شعر نیز میگفته و در زمره اهل فضل معدود بوده

شاه محمود زرین قلم

نیشابوری خواهرزاده عبدی و هم شاگرد اوست مشهور است که مولانا
همیشه در حالت تغیر شاه محمود میگفته ای بدبخت جهد کن که اگر همچون من
نویسی باری مثل آن سلطانعلی و میر علی نویسی شاه محمود
بتربیت عبدی و استعداد فطری در عصر خویش از همگنان در گذشت
الحق ثانی مولانا میرعلی و مولانا سلطانعلیست و در کتابت نظیر نداشت
در قطعه نویسی نیز خفی و جلی ید بیضا مینمود از آنجمله خمسه شیخ نظامی را بخط غبار
جهة کتابخانه شاه طهماسب بزرگ انار الله برهانه نوشته که جمیع استادان
عصر کلا انصاف داده اند که هیچ خوشنویسی بدان قلت عده و پاکیزگی و درستی
کتابت نکرده و آن خمسه را استاد بهزاد مصور کرده مولانا در ایام جوانی

و خلاصه نشو و نما ملازم رکاب شاه طهماسب بوده و همه روزه در کتابخانه
آنحضرت مشغول کتابت بوده و جمیع کتب خاصه و نقاشان خاصه در خدمت ایشان
حاضر میشدند و بعضی اوقات که موکب همایون در تبریز بود مولانا در بالا
خانه مدرسه نصریه در جانب شمال بوده اند در آخر که آنحضرت از مشق و نقاشی
دلگیر شده بمهمات ملکی پرداختند مولانا رخصت یافته در مشهد مقدس
توطن اختیار کرده در مدرسه قدمگاه که در جنب چهار باغ آنجا واقع است
نزول کرده بکتابت و قطعه نویسی اشتغال داشته یاران و شاگردان نیز
بخدمت او رسیده بهره یاب میشدند و قریب بیست سال بانطریق گذرانیدند
و متاهل نشد و از هیچ ممر وظیفه و سیورغالی نداشت و از احدی حاجتی نمی
یافت و بحق الکتابه گذران میکرده و سلیقه شعر نیز داشت وقتی از ریاضت

و مجاهدت خود اظهار میکرده که شوق من برتبه بود که شبهای تابستان
از اول شب تا صبح در مهتاب نشسته مشق میکردم بالجمله مولانا قریب هشتاد و
هشت سال زندگانی نمود تا در سال نهصد و هفتاد و دو در ارض قدس
درگذشت و در جنب قبر مولانا سلطان علی مدفون گشت رحمه الله

مولانا قاسم شادی شاه

او نیز از خوشنویسان مقرر هرات است و او را قرینه سلطان محمد نور و سلطان محمد
خندان میشمارند مولانا قطعه نویس بود اما قلم در یکدست و قلمتراشش در یکدست
داشت آنچه مینوشت اصلاح مینمود از شاگردان بسیار خوب و میر محمد حسین
باخرزیست در سال نهصد و پنج وفات یافت در هراه مدفون گشت

مولانا جمشید

پسر مولانا احمد رومی است در دار السلطنه هرات نشو و نما یافته خوشنویس بسیار
بامزه و نخچه کتابت میکرد و در فن معما ماهر بود و در جلی نویسی بی نظیر

مولانا عبدالله

از سادات حسینی مشهد مقدس و دخترزاده مولانا سلطانعلی است مولانا را
چون پسری نبود او را تربیت نمود خطش صاف بود ولی نزاکت نداشت آورده‌اند
که مولانای مذکور مردی خودپسند بوده چنانکه در سن هشتاد لباسهائیکه لایق
حال جوانان و اطفال بود میپوشید و همیشه جزودانی زرکار پر از قطعاتیکه از قرینان
وجدول و حاشیه کرده بود بخط خود همراه داشت و تعریف را خود میکرد و احیانا
یکی از آنها را بارباب منصب تکلف مینمود و بتقاضا چیزی دریافت مینمود

میر سید احمد

از سادات حسینی مشهد مقدس و پدرش نیز شمع افروزی آستانه منوره رضویه
سرافراز بود میر مذکور در عنفوان جوانی بهوس مشق افتاده چون خطش
صورتی یافت بهرات شتافت خود را بمیر علی رسانید و در سلک شاگردان
منسلک شد هرچه مینوشت از خط میر فرق نداشت چون حادثه اوزبک روی
داد و مولانا میر علی را عبید خان اوزبک ببخارا برد میر سید احمد کچکی بوده
از هرات پیاده ببلخ رفت و از آنجا ببخارا شتافته بخجندی در کتابخانه عبید خان
در خدمت مولانا میر علی بسر برد پس از آنجا بمشهد مقدس عود کرده بعد از چندی
بعراق و آذربایجان آمده در مجلس شاه طهماسب ترک انار الله برهانه راه
یافته ملازم رکاب فیروزی انتساب گردید در آن اوان کتابتی بسلطان
سلیمان خواندکار روم میفرستادند میر بقلم جلی مینوشته پس از آن از در آگاه

اعلی رخصت انصراف بمشهد معلی یافته مقرر شد که در انجا بجهه سرکار
پادشاه کتابت کند و در ازای انخدمت وظیفه نقدی معین شد
که همه ساله آقا کمال وزیر خراسان بسید برساند و سیورغالی نیز
بسید ارزانی داشتند ده سال بدین منوال جناب سید در مشهد مقدس
بفراغ بال گذرانید جمعی کثیر از ساده رخان مشهد و کلفه از آن
انسر حد روز دوشنبه و پنجشنبه خدمت سید میرسیدند و مشق میکردند و در آن
دو روز فقیر در بازار عشق و جنون و هنگامه مشق و کیفیت افیون در بین
ایشان گرم بود دو شاگرد مشهدی الاصل داشتند که بر دو منظور ایشان
بودند و در خط مرتبه عالی یافتند یکی مولانا حسینعلی است که از خوشنویسان معتبر است
بعد از جناب مولانا بسر بهرات افتاده مدتی در آنجا بسر برده از آنجا بنیشابور

آمده از نیشا

آمده از نیشابور راه عراق گرفت از انجا نیز آهنگ زیارت عتبات کرد
چهار سال در بغداد بسر برد پس بعزم زیارت حرمین الشریفین بحجاز رفت
و در سال هزار و سه در حجاز فوت شد دیگر مولانا علیرضا است او نیز
بسیار خوش بامزه مینوشت بعد از میر در مشهد مقدس رحلت نمود بالجمله جناب
میر بفراغت و خوشی عمری میگذرانید تا آنکه بجهتی مزاج مبارک پادشاه از او
منحرف شد وظیفه و سیورغالی که در حق او قرار یافته بود قطع نمود و آنچه در سنوات
گرفته بود استرداد حواله داده میر فقیر بامداد بعضی از تجار زر بیار آنحواله
بیرون آمده بی چیز و پریشان شد اراده رفتن نهندوستان کرد صورت
نبست اتفاقا در سال نهصد و شصت و چهار ٩٦٤ که سلطان مراد خان والی مازندران
در مشهد مقدس بود میان او و میر رابطه کلی بهم رسید بعد از اطلاع

سلطان مراد خان بر این حادثه پس بطلب میر فرستاده میر دانسته آنکه خود

گردید چند سال در مازندران بکتابت اشتغال داشت لوایح جامی را

بقلم جلی بجهت سلطان مراد خان نوشت و خان مشار الیه در آن ایام رحلت

کرده میر بمشهد مقدس عود کرد بعد از آنکه شاه طهماسب وفات کرد شاه

اسمعیل ثانی بر تخت کامرانی نشست میرا از خراسان بقزوین آورده

در بالاخانه میر در باغ سعادت آباد منزل داده رعایتهای کلی کرد

چون شاه اسمعیل وفات یافت میر بمازندران رفت و در سال نهصد و

هشتاد و شش وفات کرد جناب میر گاهی خیال شعر هم میکرده

مولانا مالک دیلمی

اگرچه بدیلمی اشتهار دارد ولی مردم قزوینست در بدو حال در خدمت

والد میر

والد امیر شهیر خط ثلث و نسخ مشق کرده خطوط ستّه را خوش نوشت و خط

نسخ او را از خط یاقوت هیچکس فرق نمینهاد آخر شوق خط نستعلیق افتاده

بزور ثلث در آن خط نیز سرآمد شد و پیش از دیگران شهرت یافت و در

فضیلت و اولویت مثل خود نداشت اکثر اوقات عمر خود را صرف مطالعه

و مباحثه علوم میفرمود و اکثر علوم را مثل صرف و نحو و معانی بیان

منقّح ساخته بود در حساب و هندسه و نجوم و موسیقی نیز مهارت کلی داشت

و از معماری بسیار با رابطه بود و چندی در سلسله رفیعه قاضی جهان وکیل در

اردوی شاه جنّت جایگاه شاه طهماسب بزرگ شده میبود چون در آن اوان

استاد العلماء خواجه جمال الدین محمود شیرازی در آن سلسله میبود مولانا

مالک در پیش خواجه شرح تجرید و دیگر نسخهای حکمت را بدقت دیده

پس از آن برحسب امر پادشاه در کتابخانه شاهزاده ابو الفتح سلطان
ابراهیم میرزا جا گرفت و در سال نهصد و شصت و چهار همراه شاهزاده
بمشهد مقدس رفته یکسال هم در آنجا بود و چون اعلیحضرت پادشاهی دولتخانه را
در قزوین باتمام رسانید بجهة کتابه نویسی مولانا را احضار فرمود
بقزوین آمده آنچه در ایوان چهل ستون نوشته اند این غزل خواجه است
که بر بوم طلا بخط لاجوردی نوشته
ما غلامان شاه مردانیم الخ مولانا پس از اتمام کتابها رخصت انصراف
بمشهد مقدس نیافته در قزوین در سال نهصد و نه وفات یافت
مولانا مصحفی بخط نستعلیق بنیاد کرده بود توفیق اتمام نیافت ظاهرا هر
این کار کرد را میمنت نکرد

مولانا میر صدر الدین

ولد میرزا اشرف جهان قزوینی است شاگرد مولانا مالک بود صاف و پاکیزه
مینوشته و در رنگ آمیزی و صحافی نیز قدرت تمام داشت و در علم موسیقی
و ادوار ادوار ماهر و استاد بود صورتها و نقشها بسته از شاه عباس ماضی
مامور بنوشتن تذکره باسلوب شد کره و نقشهای شد بپایان نرسید در
سال هزار و هفت در بسطام در هنگامیکه عازم خراسان بود وفات نمود

مولانا دوست محمد

از شهر هرات و شاگرد مولانا قاسم شادی شاه است و مصحفی بخط
نستعلیق تمام کرد شاه طهماسب بزرگ را نسبت باو لطفی تمام بود چنانکه همه نقاشان
کتابدار را اخراج کرد او برقرار بوده و در خط نسخ نیز درجه اعلی داشت

مولانا رستم علی

خواهرزاده استاد بهزاد نقاش است نستعلیق را بسیار خوش مینوشت بعد از وفات
شاهزاده هفت سال در کتابخانه پسرش سلطان ابراهیم میرزا پسر شاه طهماسب
بوده در آنجا رحلت نمود در جنب مزار مولانا سلطانعلی مدفون است سال
وفاتش نهصد و پنجاه است

مولانا محبعلی ابراهیمی

پسر مولانا رستمعلی است جلی و خفی را خوب نوشت کتابدار شاهزاده سلطان ابراهیم
میرزا شد بدان واسطه ابراهیمی رقم میکرد چون بکتابداری قناعت نمینمود
در مزاج شاهزاده رسوخ یافته در امور ملکی نیز دخل و تصرف میکرد
شاه طهماسب او را بقزوین طلبیده و از آنجا بزیارت عتبات مشرف گشته

بعد از مراجعت در قزوین وفات یافته جسدش را بمشهد مقدس برده بپهلوی
پدرش دفن کرده تاریخ فوتش را قطعه گفته اند که ماده اش این است
ملا محبعلی را شافع امام باد الخ و آن قطعه از امیر سید احمد مشهدی بخط
خود بر لوح مزارش نقش است

حافظ باباجان

نستعلیق را خوش مینوشت و عود را نیکو مینواخت چنانکه بعضی قرینه ملا
عبدالقادر قدیم میدانستند زرنشان هم خوب میکرد باباجان از حافظ
قاسم خوانده بود که در خوانندگی مشهور آفاق است و نظیر نداشت پدر ایشان
حافظ عبدالعلی تربتی است که در خدمت سلطان حسین بایقرا بوده است آخر
از تربت بعراق افتاده و متوطن گشت و در همانجا وفات کرد

میرزا محمود

ولد خواجه قناعت جراح خاصه شاه طهماسب بود چون در اوایل حال
سفرچی شاه نعمة الله بود و شاه مذکور همواره او قطاعی ساختن مرقع اشتغال داشت
میرزا محمود نیز مشق میکرد شاه را خوش آمد در مقام ترقی او شد یکی
از ظرفا در هجو قناعت گفته است

کند خواجه قناعت دعوی فهم ... همیشه نزد ارباب فصاحت
ولی فرزند خیز بی تمیزش ... کند مشقی نمی فهمد قناعت

میر صفی

از خوشنویسان زمان شاه عباس بزرگست و در نازکی قلم مشهور است

میر محمد حسین

از اولاد میر صانعی باخرزیست که بعضی ایام وزیر سلطان حسین میرزای
بایقرا بوده و کتابت وی بسیار مانده است و نسخه در زمان خود خوشنویس تر
از سایر کتاب خراسان بوده در زمان شاه طهماسب ترک تقرب نموده
با اکثر اعیان دولت انیس و جلیس بود و بعد از وفات شاه طهماسب بخراسان
رفته در وطن خود بزراعت مشغول بود تا آنکه در ایام انقلاب خراسان
از ظلم ازبکیه پریشان و بی سامان گشته در همان ایام رحلت نمود گاهی
خیال شعر هم مینمود

میر خلیل الله

برادرزاده میر محمد حسین است در قطعه نویسی نازکی از عم گذرانیده
و شاگرد میر سید احمد مشهدی است در آن ایام که شاه طهماسب ترک

در مشهد مقدس بود و میر با ایشان سرمشق و تعلیم میداده و همراه ایشان بعراق
آمد از قزوین بکاشان و از انجا بهندوستان رفت و در انجا اعتبار تمام
یافت چنانکه وقتی مبلغ دویست تومان از نفایس هند برسم نذر و پیشکش
بجهة سرکار شاه عباس اصفهان فرستاده و درجه قبول یافت

میر محمود

از سادات بزرگ صحیح النسب سبزوارست چون از اعیان الملک بود چندان
احتیاج بکتابت نداشت همواره در مجلس شاه طهماسب بزرگ بوده اعتبار
تمام داشت

مولا عبدالله

شیرازی اگرچه خوشنویس نبود ولی کتابت را بسیار پاکیزه و یکدست مینمود

شاه طهماسب بزرگ او را از شیراز بقزوین آورده کاتب اسرار ساخته
بود در سال نهصد و هشتاد و دو در قزوین فوت شد

حافظ کمال الدین حسین

واحد العین بود هم براستی خطوط تره را خوش مینوشت ولی در خط نستعلیق یکتای
زمان خود بوده از خراسان بعراق افتاده مدتی در قم توقف داشت قرآن را
بسیار خوب میخواند وقتی از قم باردوی شاه طهماسب بزرگ رفته در محضر همایون
باو تکلیف قرآن خواندن نمودند گفت خوانده گیم نمی آید شاه را بسیار خوش آمده اسب
و استر و شتر و خیمه و جمیع مایحتاج باو داد مطلقا قبول نکرد و همچنان نمد
پوش و پیاده سفر میکرد تا آنکه از عراق بخراسان افتاد و در سال نهصد و
هشتاد و چهار در مشهد مقدس وفات یافت رحمه الله علیه

مولانا سلیم کاتب

از غلامزادهای میر جمال الدین صدر استرابادی است پدرش حبشی است
خود استعداد کامل داشت کسب خط کرده در رنگ نویسی نظیر نداشت
قطعه نویس بود همه کتاب او را قریب سلطان محمد نور میگیرند همیشه در مشهد مقدس
بوده همانجا وفات کرد طبع شعری هم داشت

شاه محمد

مشهدی کاتب شاگرد مولانا سلیم است کتابت بسیار خوب
میکرده و سلیقه شعر نیز داشت و تخلصش ثقتیت

مولانا محمد امین

مشهدی شاگرد شاه محمد است بسیار صاحب حسن بود مولانا شاه محمد

کمال میل

کمال میل او با او داشت پیش از آنکه خط برآرد خطش به رتبه اعلی رسید و در مشهد فوت

مولانا عیشی

از کتاب معتبر مقرر است کتابت بسیار خوب میکرده روش سلطان محمد نور
داشت از هری به مشهد مقدس سفری شد آنجا در کتابخانه شاهزاده
سلطان ابراهیم میرزا کتابت میکرد صاحب مواجب و انعام کلی بوده
و شعر هم میگفت در همان ارض اقدس درگذشت

مولانا عبدالهادی قزوینی

برادرزن مولانا مالک است در خدمت مولانا کسب علوم کرده در ریاضی
و موسیقی نظیر نداشت تصنیفات کرده و نقشها بسته بود خط نستعلیق را
خوش مینوشت تخصیص جلی را در کتابه نویسی قدرت تمام داشت قلم را

محرف قطاسیز و شعر هم میگفت این شعر از وست

مرا کشی چو من یاری نداری
تو هم چون من وفاداری نداری

مصنفان قزوین این غزل را در شأن او نقش بسته بودند در سال نهصد
هفتاد و شش در قزوین رحلت کرد

مولانا یاری

از کتاب متفرقه است خطی را بغایت پاکیزه مینوشته برگ از برات برون
رفت طبع نظمی هم داشت

علی بیک

پسر شاطر محمد شاطر شاه اسمعیل است مدتی در خدمت شاه طهماسب بزرگ
رکابدار بود که در زمان آیدار بیشکوه بند نستعلیق را خوب مینوشت قطعه‌ی سن

بود در

بود در رنگ نویسی قدرت تمام داشت بعد از ارتحال شاه مذکور رسوای
[illegible] امراده کلاخ شد در همانجا وفات یافت در سال نهصد و نود و هفت

ابراهیم میرزا

پسر بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل است و شرف مصاهرت عم تاجدار شاه
طهماسب دریافته بود چندی بحکومت مشهد مقدس و گاهی بایالت دیگر ممالک
مامور بود بعد از وفات شاه طهماسب که اسمعیل میرزا بر تخت سلطنت بر آمد
شاهزادگان صفوی را که در قزوین بودند بقتل آورد جناب ابراهیم
روز شنبه پنجم ذیحجه سال نهصد و هشتاد و دو بدرجه رفیعه شهادت فایز
گردیدند بالجمله نواب معظم در جمیع علوم از قبیل ریاضی و هندسه و حساب
و موسیقی ماهر بود نقشها بسته و تصنیفات ساخته خط نستعلیق را بسیار خوش

می‌نوشت از روی خطوط و قطعات مولانا میرعلی مشق کرده بآن شیوه بیارج

و نشسته شعر را نیکو و جابی تخلص میفرمود ترکیا فارسیا اشعار بسیار دارد بعد از

تتبع نحو و صرف و معانی بیان و عروض و قافیه تتبع علم اصول کرده در

رجال و احادیث مسلم آمده در علم سیر و انساب و تواریخ بی نظیر بود در

قرائت کلام الله مواظبت داشت و قرائت عشره و تجوید را در پیش شیخ

فخرالدین طبسی و پدرش شیخ   گذرانده بود و بقصیده با رغبت تمام داشت

تیر را بدست چپ می انداخت و خطا نمی شد و در تیراندازی و چوگان بازی

سرآمد اهل روزگار خود بوده تفنگ بسیار خوب مشق کرده بود در شناسایی

و سیاحت مثل خود نداشت در حین شنا تیر می انداخت و خطا نمیکرد و در طراحی

و نقاشی و تذهیب از جمله استادان محسوب بوده از سازها طنبور را خوب مینواخته

شطرنج

شطرنج عالمانه نیکو میباخته در طباخی فرنگی و نخستین بار کرچی و ساختن جور شیرینیها

و حلویات و مربیات بدیع بنا نموده در سایر هنرها و صنایع مثل تیرتراشی

و بهله دوزی و طنبور سازی و صحافی و فن عکس سازی رنگ آمیزی

و زرگری ماهر بود و از شرب خمر مدام اجتناب لازم دانسته بعضی اوقات

بخوردن برشش فلونیا و تریاک اقدام مینمود سن شریفش سی و چهار بود

بعد از شهادت نعش مبارکش را از قزوین بمشهد مقدس نقل نمودند در

درب حرم مدفنی که خود در وقت داری مشهد ترتیب داده بود دفن نمودند

چون ذکر مولانا قاسم قانونی رفته بود لازم آمد که شمه از احوال او بیان شود

قاسم قانونی

هراتی از مشاهیر سازندهای عالم و در علم ادوار بی نظیر رتبه است علم و عمل او با هم

جمع داشت چون شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا آوازهٔ قانون
او را شنیده میر وحید الدین خلیل بهانهٔ پرسش و نوازش قزاق خان تکلو
والی هرات بآنجا فرستاده بود از بیم شاه طهماسب کسرا با ارای شنیدن
ساز و نگاهداشتن سازنده نبود در خفیه مولانا را از خان مشار الیه طلب کرد
او نیز مولانا را بمیر وحید الدین سپرد در سال نهصد و شصت و هفت در
مشهد مقدس خدمت شاهزاده در منتهای باغ چهارباغ عمارتی
ساخته مولانا را به پنهانی در انجا میداشت قریب دوازده سال همراه
آن شاهزاده نامدار بود تا هنگامیکه خواجه محمد مقیم وزیر شاه ولی سلطان
احمد علی را که در طنبور بیقرینه بود بواسطهٔ مخالطت با شاهزاده سلطان
حیدر میرزا از خلق برکشید و بر سر اینمقدمه امر مطاع شرف نفاذ یوست

که سازندهای ممالک محروسه را گویند کازاعو تاه و مولانا قاسم را خصوصا
بقتل آورند سلطان ابراهیم میرزا چون از این حکم واقف شد در جای نشیمن
خود سردابی بگچ و آجر برای مولانا ترتیب داده او را در آنجا منزل
داده خود بنفس شریف متوجه احوال او بوده حراست مینمود بعد از مدتی
مولانا را از آنجا بیرون آورده ناگهان مولانا بجوار رحمت ایزدی پیوست

مولانا میر معز الدین

از سادات حسینی کاشان بغایت فانی و لاابالی بود اکثر ایام و لیالی
بسر بازار و کبوتربازی مشغول بود با اینحال خط را برتبهٔ اعلی رسانید
جلی و خفی را بسیار خوب مینگاشت تجار بیشتر خطوط او را بهند بردند طبع
شعر نیز داشت در سال نهصد و نود و پنج در کاشان فات کرد

مولانا محمد حسین

ولد مولانا غیاث الدین تبریزی است مشهد آمده از مولانا میرسید احمد
تعلیم گرفت در اندک روزی خط را برتبه رسانید که او را بر استادش
ترجیح میدادند در زمان شاه اسمعیل ثانی مدار کتابه نویسی عمارات
متعلق باو بود

مولانا اشرف الکتاب باباشاه عراقی

باباشاه اصفهانی در کتابت ید بیضا داشته چنان با مزه و پخته مینوشته که گویا
میرعماد در روش کتابت از خطوط ایشان کسب نموده مولانا از اصفهان
بعراق رفت مدتی در دار السلام بغداد کتابت میکرده بوده و در کتب و
نوشتجات باباشاه عراقی رقم مینموده در سال نهصد و نود و شش در بغداد
رفت

برحمت ایزدی پیوست و او را در آداب مشق و تعلیم خط رساله ایست در نهایت مقام عنوان
از رساله را که دلیل است بر شئونات او مینگاریم و آن این است
شکر و سپاس خداوندی را که مفردات و مرکبات عالم آفرید و آدم را شرافت
قابلیت معرفت از جمله موجودات برگزید و بر صفحه چهره مبارک
او از قلم قدرت چند حرف رقم فرمود که لمعه از اشعه انوار آن رقم
از آفتاب جمال یوسف بر دل زلیخا پرتو انداخت و او را در عشق مشهور
جهان ساخت و بوئی از گلزار آن رقم از گل روی لیلی بمشام
مجنون راه یافت که سراسیمه بصحرای رسوائی شتافت و حرفی
از دفتر حسن آن رقم از لب شیرین بگوش فرهاد رسید که در کوهسار
دیوانگی لباس حیوة دریده درود نامحدود بر مرقد منور پیغمبری

که اگر مقصود ظهور مصحف وجود از عالم غیب بعالم شهادت نبودی
لوح و قلم پیدا نشدی اگر غرض حصول اجزای خط آن مصحف نبودی
در آسمان صورت دور و در زمین صورت سطح هویدا نشدی اعنی محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و تحیات زاکیات نثار روح پرفتوح
اهل بیت او که نقطه دایره ولایتند باد اما بعد برای
دقیقان جهان صنایع و موی شکافان عالم بدایع پوشیده نماند
که روزی این فقیر حقیر فانی بابا شاه اصفهانی بحسب اتفاق
بمطالعه خط نسخ تعلیق مشغول بود و بجست و جوی انوار جمال شاهد
حقیقی راه تماشای خطی می‌نمود که چند بیتی از کتابت شریف
قبلة الکتاب مولانا زین الدین سلطان علی المشهدی علیه الرحمه

دلعفرا

دلعفران در نظر آمد و در نظر از هرچه گویی خوبتر آمد دایرهای
نون آن چون ابروان خوبان فتنه انگیز و دال و لامش چون زلفین
محبوبان دلاویز چشمهای صادش چون چشم دلبران فتان و الفاتش
چون قامت شمشاد قدان آرام جان هر نقطه آن چون مردم دیده
چشمان سرمدان آن چون آب حیات در ظلمات مداد روان چون بدل اطلاع
بر وجود آن آب حیات پیدا کرد و لذت آن در مذاقش جا کرد تشنگی را
بر خود غالب دید و صدای العطش العطش را در حجره سینه پیچید

چو آرد آب بر لب تشنه جانی
بسوزد گر نه ترسازد زبانی

القصه کمال میل تحصیل خط از نهاد این خاکسار سرزد و اسباب

تحصیل هنر فن دیگر بهم رسانید مدتی در خدمت بعضی از عزیزان
که درین فن بجایی رسیده بودند و یا از لب مبارک ارباب این
فن حکایتی شنیده بودند بنده و از سر کرده و انچه توانست
بدست آورد   تتبع از هر گوشه یافتم
ز هر خرمنی خوشه یافتم   اکنون داعیه دارد که انچه همین
صحبت عزیزان فراهم آورده و بکثرت کتابت و مشق
تجربه کرده بسمت التیام و صورت انتظام یابد شاید
که مبتدی را شاد کند و ان مبتدی این خاکسار را بدعای خیر
یاد کند بنابرین در آن باب اتفاق شش فصل افتاد و از ادآب
المشق نام نهاده و ازین رساله بدیباچه اکتفا رفت باقی آخوند مشهور

و معروفست   و چندین نسخه ازین رساله شریفه بخط او دیده شده

مولانا محمد رضا

چرخ تاب مشهدی شاگرد میرزا سید احمد بود از خوشنویسان مقرر است
از مشهد بیزد رفته و در آنجا ساکن شد تا انگاه که وفات کرد

مولانا محمد زمان

کرمانی در تبریز نشو و نما یافته ترقی کرده خطش بسیار نازک و بامزه است در
قطعه نویسی کتابت برده قادر بود کتابهای بسیار خوب نوشته زمانی تبریزی
رقم میکرد

میر وحید الدین

در اوایل تعلیق نوشته و روش مولانا درویش داشت پیرانه سالی شروع

در نستعلیق نموده از سلطان ابراهیم میرزا تعلیم میگرفت قدری که ترقی کرده
از میرزا سید احمد مشهدی تعلیم گرفت بروش او خوش مینوشت طبع شعر نیز داشت در
سال هزار و چهار هجری در دارالامان قم رحلت کرده

مولانا محمد

از بزرگ زادهای اعراب و جلی و خفی را خوش مینوشت و از خطاطی بهره تمام داشت
نستعلیق بطوری که مینوشت در تعلیق و غیره نقش مینموده در شجاعت صاحب اشتهار بود

مولانا میر عماد الدین

از سادات سیفی دارالسلطنه قزوین است خفی و جلی و قطعه نویسی کتابت و کتیبه بجا رسانیده
چنان نگاشته که هیچکس از نویسندگان روزگار دعوی برابری با ایشان ندارند
خطوطش در ربع مسکون منتشر محتاج توصیف نیستند تمنا در اینجا ذکر ایشان لازم

آمد خود تا بجا رسانیده بعد از معاودت در سلک کتاب کتابخانه فرهاد خان
انتظام یافت و در خطه سمنان بسر میبرد بعد از خان مغفور الیه بقزوین که
وطن مألوف ایشان بود معاودت کرده بکتابت اشتغال داشت از روی
صحبت حکام مهما امکن محترز بودند در نزاکت قلم و قدرت کتابت ید بیضا داشتند
خطشان بی اصلاح خوش مزه و با اندام است میر عبدالغنی تفرشی در مدح ایشان گفته

تا کلک تو در نوشتن انگشت نماست	بر معنی اگر نازکند لفظ رواست
هر دایره کلک تو حلقه گوش	هر مد ترا مدت ایام بهاست

بالجمله میر مذکور چون از کمال قدرت مشهور بوده استاد مقصود مسگر به جهه علوی تشیع
یا رفع مظنه تسنن اگر عامه آن بلده از خود ایشان متهم شده در سال هزار و چهل و چهار
هجری بر تکمه قتل جناب میر علیه الرحمه گردیده ولی از قراریکه فقیر مولانا در

اصفهان است این روایت پیش صحیح نیست العلم عند الله

محمد باقر کاشی

جلی و خفی هر دو را خوب می‌نوشت در قم به درویشی کتابت اشتغال داشت

میر حسین

تبریزی جلی و خفی را خوب می‌نوشت و شعر را نیز خوب می‌گفت و تخلص سهوی میکرد

پس از فترت تبریز بکاشان مسکن نمود و قریب دوازده سال در آنجا بسر برد

عاقبت از آن بلد دلگیر گشته بهندوستان رفت این شعر از وست

طرفه حالیست که داد دل هجران کش عشق — خواب بگذاردن و صد خواب پریشان دیدن

مولانا حکیم رکن الشمس

آبا و اجدادش از اطبا و مقربان پادشاهان بوده اند و نیز در زمره اطبای دولتان

معدود بود شاه عباس بزرگ از او رنجیده متصرف شد اخراجش فرمود و مواجبش را

نیز هر چه داشت تنخواه نموده به دیوانیان داده یکدو سال در کاشان دیگر

طبابت نشسته از آنجا بمشهد مقدس رفت در وقتی که شهریار مزبور بتوجه بلخ بود

بطرف هند رفت

امیر کمال الدین حسین جامی

غیر از حافظ کمال الدین است در نهصد و شصت و سه در میان این طبقه مشهور

بوده باز اکثر قلم را با مزه کتابت میکرده و در کتابت تتبع سلطانعلی نموده

مولانا شمس الدین محمد

اصلش از بسطام و از میرزا احمد مشهدی تعلیم داشت و کتابت خوب

شده در کتابخانه شاه عباس بزرگ بکتابت مشغول و بسیار بامزه و خوش می‌نوشته

مولانا سلطان حسین

شاگرد مولانا میر محمد حسین باخرزیست جلی و خفی هر دو را خوش مینوشت از خراسان
بعراق افتاد و چندی در سلک کتاب فرهاد خان ملتزم بود

مولانا محمد امین عقیلی

در سلک خوشنویسان است از شاگردان مولانا محمد حسین تبریزی است
جلی و خفی هر دو را خوب نوشتی از اولاد عقیل است که در تبریز بوده اند
چندی کتابدار رستم خان شاملو بود و شعر ترکی خوب میگفت

مولانا علی رضا

تبریزی سابقا در زمره خوشنویسان ثلث و نسخ و کرایشان شد پس از آنکه در
آن خطوط صاحب اسم شد شوق مشق نستعلیق کرد و زور ام الخطوط ثلث

خوشنویس شد و در نستعلیق درجه عالی یافت و بملازمت فرهاد خان
شتافت و بجهت معزی الیه کتابت میکرد و رعایت می یافت شاه
عباس شاه را از خان معزی الیه خواسته ملازم خود ساخت و در
جمیع حکمها و یورشها ملازم رکاب بود و از مقربان انحضرت گردید
طبع شعر نیز داشت

مولانا نعمت الله

از مقری زادهای مشهد مقدس است در اول حال از میرزا اسپید [illegible]
مشهدی تعلیم میگرفت و در آخر حال از مشهد مقدس بقزوین آمده از
مولانا علیرضای تبریزی مشق و تعلیم میگرفت پس از آنکه شاه عباس بزرگ
انارالله برهانه مشهد را تسخیر کرد مولانا بمشهد که وطن او بود معاودت نمود

۵۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۳

و در همان خاک پاک در سال هزار و سی و نه وفات کرده مدفون گردید

تمام شد انتخاب شرح حال خوشنویسان نسخ و رقاع

و تعلیق و ثلث و نستعلیق بجهت ملاحظه بندگان جلالت نشان نواب مستطاب اجل

ارفع افخم ولی النعم اکرم افتخار ملک عجم داور معظم معتمد الدوله

الحاج فرهاد میرزا ادام الله ایام عمره و دولته و عزته و شوکته و رفعته

بید اقل خانه‌زادان فضل الله مشهور میرزا بابا خان در ماه شعبان یکهزار و سیصد و چهار

هجری در سن دوازده ترکیه تنکوزئیل امید که مقبول افتد

۱۳۰۴

